

رابطه اخلاق و سياست در نهج البلاغه

سيدمحمد موسوى^۱

چکیده

هدف از نوشتار حاضر بررسی رابطه ی اخلاق و سياست در نهج البلاغه است. این پژوهش با استفاده از روش تلفیقی تحلیل محتوا و توصیفی-تحليلی انجام یافته است. یافته های پژوهش حاکی از آنست که رابطه اخلاق و سياست از مباحث مهم فلسفی و اندیشه اجتماعی است و در اندیشه اجتماعی اسلام توجه جدی به این موضوع صورت گرفته است. به لحاظ تاریخی در چگونگی رابطه اخلاق و سياست چهار گرایش کلی: جدایی اخلاق و سياست، تقدم سياست بر اخلاق، اخلاق دوسطحی و یگانگی اخلاق و سياست شکل گرفته است که هر یک از این رهیافتهای اعتقادات و موسسین خاص خود را دارند. نتیجه آنکه از رابطه اخلاق و سياست در حوزه نظر و عمل سیاسی دو نوع برداشت وجود دارد که یکی بر ترجیح اخلاق سیاسی و دیگری ناظر بر ترجیح و تقدم سياست اخلاقی است. برداشت اخیر مورد تاکید نهج البلاغه بوده و امام علی نیز مظهر اجرای چنین سياستی در جهان اسلام پس از پیامبر اعظم (ص) محسوب می گردد.

کلید واژه: "اخلاق"، "سياست"، "نهج البلاغه"، "اخلاق سیاسی"، "سياست اخلاقی"

مقدمه

عنایت به اینکه نهج البلاغه بعنوان یکی از منابع مهم و سرچشمه اصلی تفکر شیعی محسوب می گردد؛ برر سی نوع نگاه نهج البلاغه به این رابطه ضروری به نظر می رسد. از این رو مساله اساسی مقاله حاضر مطالعه رابطه اخلاق و سیاست در نهج البلاغه بعنوان یکی از عرصه های تجلی اخلاق اجتماعی در نهج البلاغه است.

مبانی نظری پژوهش

در یک دسته بندی کلی از آراء و نظرات طرح شده و دیدگاه اندیشه ورزان و نظریه پردازان علوم سیاسی و اجتماعی، چهار بینش کلی از چگونگی رابطه اخلاق با سیاست، قابل توجه و شایسته تامل است:

۱) بینش جدایی اخلاق و سیاست

۲) تقدم سیاست بر اخلاق

۳) اخلاق دو سطحی و دو حوزه ای

۴) یگانگی اخلاق و سیاست.

هر یک از نگرش ها در میان اقسام مختلف سیاستمداران، اندیشه ورزان سیاسی و مصلحان اجتماعی در مقاطع مختلف و در جوامع گوناگون طرفداران، حامیان و منتقدانی داشته است.

بینش جدایی اخلاق و سیاست:

یک رهیافت آن است که اخلاق و قدرت دو مقوله متضادند که جمع بین آن دو غیر ممکن و اگر نه، به سختی میسر است؛ زیرا اگر سیاست بخواهد اخلاقی باشد؛ در واقع، با ذات خود دچار تناقض و مشکل می شود و خود را از درون نابود می سازد، شاید نیکولوما کیا ولی اولین اندیشه ورز و نظریه پرداز با شهادتی باشد که این معنا را فارغ از دغدغه های محیط خویش به صراحت بیان کرد و یا آنچه را که قدرتمندان در طول تاریخ کرده بودند با صداقت، شفافیت و وضوح فاش نمود.

پیشگامان اندیشه و اخلاق از کنفوسیوس و بودا و زرتشت گرفته تا افلاطون و ارسطو هر یک به طریقی، در باب فضیلت و اخلاق و رابطه آن با سیاست، تعالیم و آموزه های از خود بر جای گذاشته اند، لیکن در هیچ دوره ای از تاریخ پر فراز و فرود تمدن بشری، مانند عصر آکنده حوادث کنونی، حث اخلاق و ضرورت پرداختن به اصول، هنجارها، ارزش ها و فضیلت های انسانی، تا بدین حد و قد، احساس نشده باشد. علم و تکنولوژی، سیطره و هژمونی خود را بر تمامی شئون زندگی و حیات بشری گسترانده و افکنده است. انقلاب اطلاعات و پیشرفت چشمگیر و روز افزون ارتباطات، مرزهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... را در هم نوردیده و باعث کوچک شدن زمین و زمان گردیده است. به طور کلی، دولت- ملت ها و واحدهای سیاسی بزرگ و کوچک، فقیر و غنی و... همه در معرض تهاجم تکنولوژی فرهنگی و مخاطرات و مضرات ناشی از آن قرار گرفته اند. از این رو است که علم و دستاوردهای شگفت و شگرف آن در بینش، نگرش و طرز تلقی ما از انسان، اخلاق، جامعه، حکومت، سیاست و مفاهیم اساسی حیات اجتماعی بسان آزادی، عدالت، حقوق، امنیت، و... تغییر عملی و کلی داده است.

رابطه اخلاق و سیاست از مهمترین مباحث فلسفی و اندیشه سیاسی است که از چگونگی پیوند میان اخلاق و سیاست بحث می کند. نوع بشر از زمانی که رفتار و اندیشه اش در تاریخ ثبت و ضبط گردیده است، همواره در میان دو نیروی متضاد؛ از یکسو "اخلاق" و تمام فضیلت های مربوط به آن سوی دیگر "قدرت" و همه مسایل وابسته به آن در جدال و تکاپو بوده است. در اندیشه سیاسی اسلام نیز رابطه اخلاق سیاست یکی از مباحث محوری است. با

مطرح می‌سازد. به نظر وبر، هدف مهم در اخلاق مسئولیت (اخلاق سیاسی) تامین منافع فردی و ملی است. و او مرد سیاستمدار را دارای الزاماتی می‌داند که او را به ارتکاب اعمال به ظاهر غیر اخلاقی ناگزیر می‌سازد، و لیکن در عمل چاره‌ای و راهی جز این ندارد. از نگاه "وبر" سیاست در هر دو حوزه داخلی و خارجی مبارزه بی‌امان برای کسب قدرت است و «سیاست قدرت» همواره بر ذهن و روح سیاستمداران حاکم است.

یگانگی اخلاق و سیاست:

رهیافت چهارم، یگانگی و وحدت اخلاق و سیاست را معتقد است؛ زیرا که طبق این رویکرد کارکرد هر دو واحد بوده و هر دو در پی تامین سعادت انسان‌اند.

در اندیشه توحیدی و از دیدگاه پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی و متفکران خداجو سیاست و ذات آن یعنی قدرت برای تامین سعادت و خوشبختی بشر و رساندن انسان به سرحد کمال است و در این پویای سیاست در خدمت اخلاق است و بعثت انبیاء بویژه پیامبران صاحب شریعت و انبیاء الهی دارای ملک و حکومت بعنوان نماد حکومت الهی تجلی یگانگی سیاست و اخلاق است و این شاید تعبیر امروزی سیاست ما عین دیانت ماست؛ باشد در این دکنترین کسب قدرت و رسیدن به مقام سیاستمداری یعنی توسعه و گسترش اصول اخلاقی؛ همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: انی بعثت لاتمم مکارم الخلاق؛ (من برای اتمام و اکمال بهترین های اخلاقی مبعوث شدم) و حکومت پیامبر (ص) سراسر توسعه اخلاق بود و گسترش فضایل؛ یعنی سیاست در پرتو اخلاق معنا می‌دهد و اخلاق یعنی تجلی سیاست.

با توجه به مطالب مزبور، برای مقاله حاضر، رابطه اخلاق و سیاست در حوزه دینی در اسلام و ملهم از نهج البلاغه یک «مساله» است که باید باز کاوی شود و اینکه اخلاق و سیاست چه جایگاهی باید داشته باشند و

امروز نیز به برکت مطبوعات، رسانه‌های مستقل و به طور کلی انقلاب اطلاعات و ارتباطات حجاب و نقاب از چهره دولتمردان و سیاست‌پیشگان بی‌اخلاق و فارغ از اخلاق برداشته می‌شود. رسوایی به خاطر فساد مالی، سوء استفاده از مقام، رشوه خواری، تقلب در انتخابات، جاسوسی رقبا سیاسی، حمایت از گروه‌های تبهکاری، همکاری و مساعدت گروه‌های تروریستی؛ توطئه برای قتل مخافین سیاسی، توسل به جنگ برای رفع بحران داخلی، مداخله نظامی برای کسب پرستیژ و اعتبار و باقی ماندن در قدرت، لشکرکشی‌ها و اقدامات نامشروع قدرت‌ها در گوشه و کنار جهان به بهانه بسط دموکراسی، حمایت از حقوق بشر و تامین آزادی و ده‌ها نمونه از این قبیل از رسانه‌های متعدد و مختلف منعکس می‌گردند. به راستی، این همه مشکلات و نارسایی‌ها در عرصه سیاست و قدرت توجیهی اخلاقی دارند؟

بحث اخلاق و اخلاقیات در عرصه‌های مختلف اجتماعی موضوعی مرسوم و متداول است. اما وقتی وارد گستره سیاست گردیده، بسیار پیچیده و غامض می‌شود. آیا این تناقض و پیچیدگی از خود مفهوم و ماهیت سیاست، نشأت می‌گیرد؟

تقدم سیاست بر اخلاق:

رهیافت دیگر نسبت به اخلاق و سیاست آن است که اخلاق تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی‌اند و ارزش خود را از آن می‌گیرند. در این نگرش تبعیت اخلاق از سیاست مطرح است که رویکرد مارکسیستی - لنینیستی به جامعه و تاریخ است. در این آموزه هیچ اصلیتی برای اخلاق وجود ندارد بلکه اخلاق از منافع مبارزه طبقاتی پرولتار یا بدست می‌آید.

اخلاق دو سطحی و دو حوزه‌ای:

رهیافت سوم آن است که اخلاق در سطح فردی و اجتماعی را از هم تفکیک می‌نماید. ذیل همین نگرش است که ماکس وبر، اخلاق مسئولیت و اخلاق اعتقاد را

به مخالفت با من برخیزد، در برابر من بایستد و دشمنی آشکار کند، البته باز هم با او نمی جنگم تا هنگامی که او را بخواهم و عذر او را بشنوم. اگر پس از بحث باز هم با ما سر جنگ داشت از خدا یاری می جوئیم و با او پیکار می کنیم. (محمد کوفی، ۱۳۵۵:۳۷۲)

۲- پای بندی به عهدی و پیمان: یکی از مهمترین تفاوت های امام علی (ع) و معاویه این است که شیوه معاویه پیمان شکنی بود، زیرا هدف او حفظ قدرت و حکومت بود. و نیل به این هدف، هر وسیله ای از جمله پیمان شکنی را توجیه می کرد، ولی امام علی (ع) تحت هیچ شرایطی و حتی در صورت از دست رفتن قدرت و حکومت، با دشمن خود هم نقض پیمان نمی کرد. حضرت معتقدند اگر حاکمی با دشمن خود پیمانی نهاد یا بر اساس عهد و پیمان چیزی را بر ذمه خود گرفت باید به پیمان خود عمل کند و آنچه را بر ذمه خود دارد ادا کند. (البیهقی، ۲۴۹:ق:۵۸) بنابراین به هیچ وجه خیانت و فریب در پیمان منعقد شده با دشمن روا نیست؛ زیرا خداوند تعالی از روی لطف و رحمت به بندگان، عهد و پیمان را امانی قرار داده و رعایت آن را به عهده همگان نهاده است. بنابراین در عهد و پیمان نه می توان خیانت کرد و نه می توان به نوعی حيله و مکر در آن گنجانند. (الآمدی، ۱۴۰۷:ق:۸۸) امام علی (ع) به حاکم مصر سفارش می کند که قبل از عقد پیمان، تمام ابعاد آن را در نظر بگیر و با تعقل و تفکر پیمان ببند که متضرر و مغبون نشوی؛ ولی اگر بعد از بستن پیمان متوجه شدی که به هر دلیل مغبون شده ای و به سبب آن مجبوری سختی و مشقت فراوانی را تحمل کنی حق به هم زدن پیمان را نداری و شکیبایی کردنت در دشواری ها ناشی از پیمان - امید می هم به رفع آنها است - بهتر از نقض پیمان یا تمسک به مکر و حيله برای پیمانی است که عذاب الهی در پی خواهد داشت. (شهیدی، ۱۳۷۱:۳۳۸)

اخلاق و سیاست چه گونه ارتباطی با یکدیگر دارند مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد. با عنایت به اینکه نهج البلاغه به عنوان سرچشمه اصلی تفکر دینی محسوب می گردد نوع نگاه و اندیشه الهی متجلی در آن در خصوص اخلاق و سیاست می بایست مورد بررسی قرار گرفته تا از رهگذر آن ساحت تفکر دینی در خصوص اخلاق سیاسی و رابطه این دو تبیین گردد.

اصول و مبانی سیاست اخلاقی

۱- صداقت و راستی: صداقت و راستگویی از اولین اصول اخلاقی بشر به شمار می روند. شاید کمتر کسی را بیابیم که به ضرر خود نیز سخن راست بگوید، در دنیای سیاست این امر نه تنها عجیب بلکه کاری غیر معقول به شمار می رود و باید آنچه را که منافع ایجاب می کند گفت، نه آنچه را اصول اخلاقی ایجاب میکند؛ اما امام علی (ع) پایبندی به اصول اخلاقی را بر منافع سیاسی و معاملات دنیای سیاست ترجیح داد. آن حضرت در حادثه ترین شرایط سیاسی، مانند شورای شش نفره خلیفه دوم، حاضر نشد دروغ بگوید. و به ظاهر خود را متعهد به اعمال سیره شیخین نشان نمی دهد (طبری، ۱۹۸۹:۲۹۷) در حالی که خود ایشان هم می دانست که به دست گرفتن قدرت و حکومت در آن مقطع چقدر اهمیت دارد.

مساله مهم دیگر برخورد صادقانه حاکمان و

حکومت با مردم است. در اندیشه سیاسی اسلام، حاکمان نباید از جهل مردم سوء استفاده کنند یا به خاطر منافع و مصالح، حقایق را بپوشانند یا از گفتن سخن حقی که به ضرر خودشان است خودداری کنند. امام علی (ع) در پاسخ حریت بن راشد در خصوص تنها گذاردن حضرت از سوی یارانش و بیم خیانت خوارج فرمود: من کسی را به صرف اتهام مواخذه نمی کنم و با ظن و گمان به عقوبت کسی نمی پردازم و فقط با کسی می جنگم که

او کنی و با نگرشی انسانی، تکریم آمیز و ارزش مدارانه به او بنگری و مست از قدرت هرگونه بخواهی با او رفتار کنی. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) سیره حضرت در برخورد با مرد مسیحی فقیر و قراردادن ماهیانه از بیت المال برای او (حرعاملی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۴۹) مصداقی از این تفکر علوی است. نمونه دیگر، حکم حضرت است به والیان خود مبنی بر مجازات مسلمان متخلف بر اساس قوانین اسلامی و مسیحی تخلف بر اساس قوانین دین خود آن طور که بزرگان شان تشخیص می دهند. (همان، ج ۱: ۴۱۵) در حالی که حضرت بر این باور بود که اینان بر حق نیستند و اعتقاداتشان صحیح نیست.

۴- نفی حیله و نیرنگ: حیله و نیرنگ ذاتا و ماهیتا زشت است، به طوری که هیچ انسانی آزاده و جوانمردی به آن متمسک نمی شود؛ اما دیر زمانی است که نیرنگ و فریب چنان با سیاست به هم آمیخته که تصور جدایی آن دو و حتی موفقیت سیاست بدون توسل به آن غیر ممکن به نظر می رسد. اما امام علی (ع) در هیچ شرایطی حاضر نبود به حیله و نیرنگ متوسل شود؛ زیرا معتقد بود: حاکمی که مکر و حیله یا تکبر کند از بی عقلی و حماقت خود در حکومتش پرده بر می دارد. (قزوینی؛ ۱۳۷۱: ۵۱) آن حضرت در پاسخ کسانی که مکر و حیله گری معاویه را به حساب زیرکی و سیاست مداری او می گذاشتند و حضرت را زیرک نمی دانستند، فرمود: به خدا سوگند معاویه زیرک تر از من نیست اما شیوه او پیمان شکنی و گناهکاری است اگر حیله و پیمان شکنی ناخوشایند نبود زیرک تر از من کسی پیدا نمی شد. (نهج البلاغه؛ خطبه ۲۰۰)

یکی از مهمترین دلایل نفی حیله و نیرنگ از سوی امام، نگرش ایشان به دنیا و اعتقادشان به آخرت بود. حضرت وفا را همزاد راستی و صداقت و سپری بازدارنده از گزند می داند و معتقد است هر کس به بازگشتگاه خود (آخرت) آگاه و معتقد باشد مکر و حیله و بی وفایی

در جنگ صفین پس از تحمیل حکمیت بر حضرت و روشن شدن حلیه معاویه، گروهی پی نقض پیمان بودند، ولی ایشان قبول نکردند و خطاب به آنان فرمود: ای بر شما آیا از اعلام رضایت و عهد و پیمان بر گردم؟ (المنقری، ۱۳۷۰: ۷۱۷) مگر نه این که خداوند می فرماید: چون عهدی بستید بدان وفا کنید و هرگز سوگند و پیمانی را که موکد و استوار کردید نشکنید، زیرا خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته اید و خدا به هر چه می کنید آگاه است. (سوره نحل، ۹۱)

۳- حاکمیت نگرش انسان و فرامذهبی: در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر، درسی مورد توصیه های امام تمام انسانها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را در بر می گیرد: واژه (ناس) به معنای مردم در نه مورد (رعیت) به معنای شهروند در سیزده مورد عامه به معنای همگان در سه مورد (کل امری) به معنای هر انسانی در دو مورد (عبادالله) به معنای بندگان خدا در یک مورد و صریحتر از همه (نظیر لک فی الخلق) به معنای ممنوع تو در خلقت در یک مورد. (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۱۹) به اعتقاد امام، حاکمان و حکومت باید نگرشی انسانی و فرامذهبی به شهروندان مسلمان و غیر مسلمان داشته باشند. (منتظری، ۱۳۶۱: ۲۹) حضرت صرف انسان بودن افراد در یک جامعه را عاملی می داند که باید بر مبنای آن حقوق انسانی و شهروندی آنان تامین شود.

نکته مهم این که در آن یک مورد که حضرت از غیر مسلمانها و نوع انسان نام می برد، (نظیر لک فی الخلق) مصداق بحث حضرت چیزی فراتر از حقوق و تعهدات است. حقوق و تعهدات انجام مجموعه ای از وظایف و تکالیف است که بر اساس قانون انجام می شود، ولی حضرت محبت و نگرش ارزشمندانه به انسان را مد نظر دارند و به حاکم اسلامی سفارش می کند که صرف انسانیت یک انسان - فارغ از ملیت و مذهب - کافی است که تو قلب خود را مملو از محبت و مهر به

را روا نمى دارد.

امام على (ع) كه پس از قتل عثمان با اجتماع و اصرار مردم حكومت را پذيرفتند، در همان روزهاى اول در نامه اى خطاب به معاويه او را از حكومت شام عزل كردند؛ در حالى كه بزرگان و سياستمداران عرب از جمله ابن عباس و مغيره بن شعبه، اين كار امام را نقد كردند و پيشنهاده ابن عباس در ابقاى ابتدايى و عزل در مرحله بعدى را رد كرد و اين خدعه و حيله را نپذيرفت (طبرى، ۱۹۸۹: ۴۶۱) و همه تبعات ابن را كه جنگ صفين و نهروان و حتى شهادتش از آن جمله است بر جان خريدند.

نزد امام پايبندى به اصول اخلاقى يك اصل و ارزش بود و نه حكومت و قدرت. قدرت و حكومت فقط در صورتى داراى ارزش و اهميت است كه به ايزارى براى احياى ارزش هاى الهى و اخلاقى، اقامه عدل و احقاق حق تبديل شود؛ در غير اين صورت ارزش آن از يك جفت كفش مندرس و آب بينى بزم كمتر است.

۵- عدم توسل به تطميع: امام على (ع) نسبت به امور مالى بسيار حساس و دقيق بود و با اين كه از حق و سهم خود به آسانى مى گذشت و آن را به ديگران واگذار مى كرد ولى در امور بيت المال كاملا نظام مند عمل مى نمود و در حساب و كتاب بسيار سختگير بود. نکته بسيار مهم اين كه حضرت نه از بيت المال نه از مال شخصى و نه از هيچ اهرم مالى در جهت منافع استفاده نمى كرد. زيرا آن را شيوه اى ناپسند و ناحق مى شمرد و حتى سوء استفاده هاى مالى گذشته را نيز مورد پي گيرى قرار داد. اين امر باعث تحريك افراد ذى نفع عليه امام و در نتيجه ايجاد تنش و بحران شد. حتى گروهى از آنان كه شديدا هم با حضرت دشمن بودند بعدها پيغام دادند كه اگر اموالى را كه در زمان عثمان به دست آورده بودند را مجدداً به آنها واگذار كند با او بيعت خواهند كرد. ولى حضرت موافقت نكرد كه عموماً از بزرگان و متنفذان

بودند و حتى كار شكنى ها و دشمنى هاى بعدى آنان را به جان خريد. ابن ابى الحديد از فضيل بن جعد نقل مى كند كه مهمترين دليل دست برداشتن اعراب از حمايت امام على (ع) مسائل مالى بود. زيرا امام اشراف را بر غير اشراف و عرب را بر عجم برترى نمى داد و با روسا و بزرگان قبائل همانند پادشاهان رفتار نمى كرد و سعى نداشت از طريق تطميع مالى كسى را به خود متمايل كند در حالى كه معاويه خلاف اين عمل مى كرد. (ابن ابى الحديد، ۱۳۸۵، ج ۷: ۹۷)

پس از جنگ جمل كه موجب ائتلاف بسيارى از اموال بيت المال و شهادت ياران امام شد قدرت امام تضعيف گرديد ياران نزديك امام از اين كه مىديدند روساى قبائل و مردم در قبال اخذ وجوه گزاف به سوى معاويه مى روند و حكومت حق امام ضعيف تر مى شود غمگين و نگران شدند، به همين دليل به حضرت گفتند: يا اميرالمومنين اشراف عرب و قريش را بر والى و ساير اعراب برترى بده و از اين اموال به كسانى عطا كن كه بيم مخالفت و پيوستن شان به معاويه مى رود. حضرت فرمودند: (نهج البلاغه، كلام ۲۲۴)

مرا فرمان مى دهيد تا پروزى را بجويم به ستم كردن در باره آن كه والى اويم؟ به خدا كه نپذيرم تا جهان سرآيد و ستاره اى در آسمان پي ستاره اى بر آيد اگر مال از آن من بود همگان را برابر مى داشتم - كه چنين تقسيم سزااست - تا چه رسد كه مال مال خداست.

۶- نفى خشونت و خونريزى: به دلایل مختلف

عقلى، نقلى، سياسى و اجتماعى، حضرت على بعد از رسول گرامى اسلام (ص) بايد به عنوان حاكم و رهبر جامعه قدرت را به دست مى گرفت؛ ولى براى مدت طولانى و چند دوره حكومت، از حق خود چشم پوشيد. حضرت يكي از مهم ترين دلایل اين امر را پيشگيرى از بروز خشونت و خون ريزى در جامعه ذكر مى كند (بن عساكر ۱۴۱۵: ۹۵)

کننده جنگ باشند. در سه جنگ عمده امام یعنی جنگهای جمل، صفین و نهروان، پس از آن که مذاکرات و رفت و آمدها نتیجه نمی داد و طرفین به توافق نمی رسیدند و در نهایت دو لشکر در مقابل هم صف آرایی می کردند، حضرت آخرین تلاش های خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می بستند و برای چندمین بار، لحظاتی قبل از شروع جنگ طرف مقابل را به صلح و مذاکره دعوت می کردند. در بیشتر موارد نیز قرآن می فرستاد یا سربازی قرآن را در میدان بالا می گرفت و می گفت که بیایید دست از نبرد برداریم و هرچه این قرآن (که مورد قبول طرفین است) حکم کرد، بپذیریم. پس از این که این اقدامات موثر واقع نمی شد، در نهایت به یاران خود می فرمود اول شما شروع نکنید و بگذارید دشمن جنگ را آغاز کند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۶۱۷)

یکی از یاران حضرت درباره یکی از دشمنان او گزارشی داد و به امام گفت چرا اکنون او را دستگیر و زندانی نکنیم؟ حضرت فرمود: اگر قرار باشد به صرف اتهام مردم را دستگیر و زندانی کنیم همه زندان ها پر می شود. من نمی توانم افراد را پیش از آنکه مخالفت و دشمنی آشکار کرده باشند زندان و عقوبت کنم. (کوفی، ۱۳۵۵: ۳۳۵)

البته در این مورد، مخالفت و دشمنی شخص مذکور آشکار بود، ولی منظور امام علی (ع) اقدام عملی و خشونت آمیز علیه حکومت و امنیت ملی بود. حساسیت فوق العاده حضرت علی به حرمت خون و قبیح خون ریزی در نامه آن حضرت به حاکم مصر متجلی است که با بیانی رسا و قاطع، بزرگترین گناه را خونریزی بنا حق می داند. حضرت به پیامدهای منفی فراوان خون ریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می کند و هشدار می دهد که مبدا بخواهی پایه های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی که ریختن خون بناحق، خود موجب تضعیف و تنزل قدرت و

حضرت علی (ع) در زمان حکومت خود نیز به شدت از خشونت و خون ریزی پرهیز و ابا داشتند و اساساً خشونت و خونریزی با اهداف و مبانی فکری حضرت سازگار نبود. هدف حضرت از قدرت و حکومت، ساختن جامعه ای آباد با وفور نعمت بود که در تمام جامعه و نظام سیاسی قوانین عدالت جاری باشد و ضعیف بتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی بگیرد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حضرت از اساس با خشونت و خونریزی موافق نبودند؛ به همین دلیل به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: «هرگز کسی را برای مبارزه دعوت نکن». (محمود العقاده، ۱۹۶۷: ۱۸)

به حاکم مصر نیز سفارش کرد که از صلحی که دشمن، تو را بدان فرامی خواند و رضای خدا در آن است، روی متاب که صلح باعث آسایش سربازان، از بین رفتن غمها و امنیت شهرها می شود. خوارج مهم ترین تندرو ترین گروه مخالف امام بودند. اینان علیه امام علی (ع) به جو سازی و شایعه پراکنی می پرداختند؛ در انظار عمومی به حضرت اهانت می کردند، در نماز جماعت امام اخلاص ایجاد می کردند و سخترانی های حضرت علی (ع) را به هم می زدند. اینان برای مبارزه با حکومت آن حضرت جلسات علنی و سری فراوانی تشکیل می دادند. در مقابل این حرکات توهین آمیز و تهدید آمیز، حضرت علی هیچ واکنش خشونت آمیز و حتی قانونی برای دستگیری و مقابله با آنان انجام نداد و سهمیه آنان را از بیت المال می پرداخت. آنها را راهنمایی می کرد و به بحث منطقی و فرا می خواند. و تنها زمانی با آنان به مقابله نظامی برخاست که از کوفه جهت تدارک جنگ علیه امام بیرون رفتند. (صلواتی، ۱۳۶۵: ۱۵۰-۱۱۴) در تمام دوران حکومت حضرت علی حتی یک مورد هم سراغ نداریم که حضرت بدون اتمام حجت و قبل از بحث و استدلال دست به شمشیر برده باشند یا شروع

برتری جویانه و امتیاز طلبانه، به کلی صاحبان نفوذ را نادیده گرفت. حضرت گروه‌ها و جریان‌های بانفوذ و با قدرت پشت پرده، یعنی خواص را در مقابل عموم مردم قرار می‌دهد و در مورد آنان معتقد است:

- ۱- سنگینی بار اینان برای حکومت از همگان بیشتر است؛
- ۲- در مواقع گرفتاری یاری اینان از همگان کمتر است؛
- ۳- به عدالت و انصاف از همه بی رغبت‌ترند؛
- ۴- هنگام درخواست، فزون‌تر از دیگران می‌خواهند؛
- ۵- به هنگام نیکی و عطا از همه کمتر سپاس‌گزارند؛
- ۶- اگر درخواست‌شان برآورده نشود یا مشکلی پیش آید، دیرتر از همه عذر می‌پذیرند؛
- ۷- در سختی روزگار از همه ناشکیباترند.

در مقابل عموم مردم همیشه پشتیبان دین و نظام سیاسی هستند؛ در مشکلات و گرفتاری صبر می‌کنند، زود راضی می‌شوند و در جنگ آماده پیکار با دشمنان هستند. امام استدلال می‌کند که خواص هر اندازه هم راضی و خشنود باشند، ولی نارضایتی عموم مردم رضایت و خشنودی آنان را بی اثر می‌گرداند. برعکس، در صورت رضایت و خشنودی عموم مردم، خشم و نارضایتی خواص هیچ تأثیری ندارد. بنابراین، به حاکم مصر سفارش می‌کند که باید به گونه‌ای عمل کند که از مسیر حق خارج نشود؛ بر مبنای عدالت باشد و رضایت و خشنودی عموم شهروندان را به دنبال داشته باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

گروه‌های فشار و افراد متنفذ (خواص) در سیره عملی و نظری حضرت علی(ع) به دو دسته خویشان، نزدیکان، اطرافیان حاکم و بزرگان صاحبان قدرت پنهان و خواص جامعه تقسیم می‌شوند که مواضع و عملکرد حضرت در مقابل هر دو گروه روشن است. در مورد نزدیکان و اطرافیان حاکم، نظر ایشان این است که اینان به سبب نزدیکی به کانون قدرت خوی برتری

حکومت می‌شود. سپس حضرت به بزرگترین وفادارترین یار و یاور خود مالک اشتر فرمود: اگر کسی را بناحق کشتی، پیش من و خدا عذری نداری و باید قصاص شوی. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۷-مقابله باخواست‌های اطرافیان و متنفذان: همیشه و در هر جامعه‌ای، افراد، گروه‌ها و جریان‌هایی وجود دارند که از ثروت، قدرت و نفوذ قابل توجهی برخوردارند و به هر طریق می‌توانند در روند تحولات سیاسی- اجتماعی تأثیر گذار باشند. پس از این که حاکمان از این طریق یا هر راه دیگر به قدرت رسیدند، یا سعی می‌کنند این گروه‌ها و جریان‌های بانفوذ را از صحنه خارج سازند و میزان تأثیر گذاری آن را به حداقل یا صفر برسانند- که اغلب موفقیتی به دست نمی‌آورند- و یا این که به نوعی به آنان امتیاز بدهند و حتی الامکان آنان را راضی نگه دارند تا تهدیدی جدی متوجه قدرت آنان نشود. معمولاً برآوردن خواسته‌های این افراد و گروه‌ها و دادن امتیاز به آنها چندان مورد علاقه و رضایت حاکمان و نظام سیاسی نیست؛ ولی نخبگان سیاسی مجبورند به خواسته‌های آنان تن دهند و امتیازاتی واگذارند. این امر همیشه از دو راه، امکان پذیر است: راه اول، برآوردن خواسته‌های آنان و دادن امتیاز با نادیده گرفتن قانون یا حتی زیر پا نهادن قوانین و عرف جامعه صورت می‌گیرد؛ راه دوم، با فشار و اعمال نفوذ این گروه‌ها برای تصویب قوانینی در جهت تأمین منافع آنان صورت می‌پذیرد. بدون تردید هر دو راه ناعادلانه و غیر اخلاقی است؛ زیرا حقی از عموم مردم جامعه که از ابزارهای فشار و تأثیر گذاری بی بهره‌اند، ضایع می‌شود - اما حضرت علی(ع) در به دست گرفتن قدرت، هیچ امتیاز و وعده و وعیدی به کسی نداد و با اجتماع، اصرار و التماس مردم قدرت را به دست گرفت. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

برای ریشه کنی این نوع تأثیرگذاری ناحق، ناعادلانه،

جویی دارند و گاهی با اعمال نفوذ و اقداماتی گردن فرازی می کنند یا در پی کسب رانت های اقتصادی و امتیازات و تمکانات مادی و غیرمادی هستند. علی (ع) این خوی و خصلت ها را خارج از چارچوب عدالت می دانست و تصریح می کند که ریشه اینان را با قطع اسباب و علل آن برآورد سپس حضرت به والی مصر سفارش می کند که به هیچ یک از اطرافیان و خویشاوندان امکانات یا - زمینی به بخشش واگذار مکن که مبادا در تو طمع کنند و از قبل آن زمین - یا امکانات و امتیازات استفاده های دیگری ببرند که رنج و زحمت و تحمل بار آن متوجه عموم مردم شود و لذتش را اینان ببرند و عیب و ننگ آن در دنیا و آخرت بر تو بماند (همان: ۳۲۸)

در خصوص بزرگان و متنفذان جامعه نیز حضرت علی (ع) با آنان کنار نیامد و به هیچ وجه اجازه نداد در سیاست گذاریها و تصمیم گیری ها تاثیر گذار باشند و موازنه را در جهت منافع خود تغییر دهند. البته آنان چون در نظام علوی جایی نیافتند و نتوانستند با تحکیم سیادت و نفوذ خود در حکومت به امتیازات مورد نظرشان دست یابند، در خارج از نظام از قدرت و نفوذ خود استفاده کردند و با قرار گرفتن در مقابل این نظام در جهت تضعیف و نابودی آن تلاش های موثری را انجام دادند. - تمام این افراد به کارشکنی و مخالفت با حضرت دست زدند، ابتدا جنگ جمل را به راه انداختند که حضرت علی (ع) - هزینه زیادی برای آن پرداخت و از هر دو طرف حدود بیست هزار نفر کشته شدند. (طبری، ۱۹۸۹؛ ۵۴۳)

سپس بنی امیه و بسیاری از روسای قبایل به اردوگاه معاویه پیوستند و در جنگ صفین با امام جنگیدند. در صورتی که حضرت به آسانی می توانست با تمام آنان کنار بیاید و حمایت آنان را جلب کند و حکومت مقتدر و مبتنی بر عدالت ایجاد کند.

۸ احترام به اندیشه و آزادی مخالفان : طلحه و زبیر پس از بیعت با حضرت علی (ع) در پی حکومت بصره و کوفه بودند، ولی حضرت امتناع کرد و در تقسیم بیت المال آنها را برتری نبخشید. آنها تصمیم گرفتند به بهانه حج عمره به مکه بروند. و برای اجازه نزد امام رفتند، اما علی رغم مخالفت امام بر نیت خود اصرار کردند، امام در آخر فرمود: به خدا برای عمره نمی روید؛ بلکه حيله و نیرنگی در کارتان است و می خواهید به بصره بروید.

امام در پاسخ ابن عباس مبنی بر زندانی و مجازات طلحه و زبیر، فرمود: ای ابن عباس، آیا به من امر می کنی که به ظلم آغاز کنم و قبل از نیکی بدی مرتکب شوم و بر اساس ظن و تهمت عقوبت کنم و قبل از وقوع عمل بر آن مواخذه کنم؟ هرگز! به خدا با عدالت رفتار می کنم که خداوند به حکمرانی بر عدل از من عهد و پیمان گرفته است.

همچنین به وقت بیعت که از عده ای از صحابه از بیعت با امام امتناع کردند، حضرت آنان را مجبور به بیعت نکرد. (ابن اثیر، ۱۲۸۵، ج ۳: ۳۲۰)

یکی از اهداف حضرت علی (ع) در دوران حکومتش تعالی سطح فکر مردم بود تا مسائل را با اندیشه، تأمل و استدلال بفهمند و درک کنند. دشنام و توهین در تعاملات اجتماعات از جمله مواردی است که باب تفکر و تعقل را مسدود می کند و کسی که به دشنام و توهین متوسل می شود، از کم خردی و ضعف استدلال خود پرده بر می دارد. در جنگ صفین، حضرت شنید که گروهی از یارانش به معاویه و شامیان دشنام می گویند، حضرت آنان را از این کار منع کرده، فرمودند:

من خوش ندارم شما دشنامگو باشید، لیکن اگر کرده های آنان را باز گویند و حالشان را فریاد آرید به صواب نزدیک تر بود و در عذر خواهی رساتر. و به جای دشنام بگویند خدایا ما و ایشان را از کشته شدن برهان. و میان ما و ایشان سازش برقرار گردان و از گمراهی شان به راه

از مصادیق تاریخی نفی ترور در اسلام می توان به امتناع مسلم بن عقیل از ترور عبیدالله بن زیاد در منزل هانی بن عروه علی رغم قرار قبلی بین یاران امام در کوفه، اشاره کرد. ابوالصباح الکنانی به امام صادق علیه اسلام گفت: در همسایگی ما مردی است به نام جعد بن عبدالله که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را سب و لعن می کند، آیا اجازه می دهی او را ترور کنم و بکشم؟ حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: « اسلام ترور را ممنوع کرده است، او را رها کن (همان، ج ۴۷: ۱۳۷) و این در حالی است که رسول اکرم علیه السلام فرموده بود: « هر کس علی را سب کرده است و هر کس مرا سب کند خدا را سب کرده است. » (ابن عساکر، ۱۴۱۵ : ۲۶۱)

در پای بندی به اخلاق و انسانیت، دوست و دشمن، فقیر و غنی، داخل و خارج، جنگ و صلح و غیر آن تفاوتی نمی کند، زیرا باورها و اعتقادات اخلاقی، الهی و انسانی با سرشت فرد مقید به اخلاق سرشته است. حضرت در جنگ های خود قبل از نبرد به یاران خود سفارش می کرد و حتی در حین جنگ منادی می فرستاد و دستور می داد که هیچ فراری و زخمی را نکشید، عورتی را آشکار مکنید و هیچ کشته ای را مثله نکنید. سپس توصیه می کرد که چون به محل سکونت و اردوی دشمن رسیدید، پرده ای را پاره نکنید و بدون اجازه وارد هیچ خانه ای نشوید و چیزی از اموال آنان را نگیرید. مگر اموالی که در اردوگاهشان یافته باشید. و هیچ زنی را آزار ندهید، هر چند به شما و فرماندهان و نیکوکارانتان دشنام دهد. و ناسزا گوید. پس از جنگ جمل، صفیه ما در طلحه حضرت علی را به شدت مورد توهین قرار داد؛ در حالی که خانه اش همانند مخفیگاه، مملو از مجروحانی بود که با حضرت جنگیده بودند. حضرت نه پاسخی به زن توهین کننده داد و نه معترض مجروحان شد. فقط اشاره ای کرد که می داند این ساختمان پر از

راست برسان، تا آن که حق را نمی داند بشناسد و آن که براه دشمنی می رود و بدان آزمند است باز ایستد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶)

این رفتار امام در کوران جنگ را فقط بدان طریق می توان توجیه کرد که هدف حضرت آگاه ساختن مردم و احیای ارزش های اخلاقی در جامعه بود و جنگ امام با معاویه نیز برای همین هدف بود. از نظر امام، هنر حکومت خون ریزی و کشتن افراد نیست، اگر چه دشمن باشند؛ بلکه تکریم انسان، هدایت انسان و زمینه سازی برای تکامل و تعالی اوست، حتی در میدان جنگ.. روزی حضرت در میان عده ای از مردم مطلبی فرمود؛ یکی از خوارج به امام گفت: خدا بکشد این مرد را چقدر فقه می داند. اطرافیان شمشیر کشیدند تا او را که به رهبر و حاکم جامعه چنین توهینی کرده بود، بکشند. حضرت مانع شدند و فرمودند: آرام باشید. او دشمنی داده و پاسخش فقط یک دشنام است البته بخشودن گناه او شایسته تر است و او را بخشید (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰) گاهی نیز خوارج به طور دسته جمعی در انظار عمومی به حضرت اهانت و توهین می کردند؛ ولی حضرت در پاسخ، آنان را نصیحت می کرد و مؤکداً به بحث و گفت و گو فرا می خواند تا حقایق روشن شود. (صلواتی، ۱۳۶۵: ۱۵۰ - ۱۱۴)

ترور از آنجا که یک پدیده ضد اخلاقی و ضد انسانی است هیچ گاه در مقابله با دشمنان مورد تایید یا مورد استفاده اولیای دین قرار نگرفت. در متون و روایات اسلامی، همواره از ترور به عنوان یک عمل زشت و مذموم یاد شده است. برای اولین بار در تاریخ اسلام، قریش یک نفر را برای ترور حضرت رسول اکرم (ص) در مکه مأمور کردند. ولی آن شخص هنگامی که با رسول گرامی اسلامی مواجه شد قدرت انجام هر گونه عمل از او سلب گردید و در نهایت به پیامبر اسلام علیه السلام ایمان آورد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۸: ۴۶)

داشت، زیرا اصل حکومت برای سعادت، تکامل و تعالی انسان‌ها ایجاد شده بود و حضرت علی با این هدف قدرت را به دست گرفته بود. شاید بتوان گفت که نام و ظاهر حاکمیت و اقدامات حضرت علی علیه السلام سیاسی بود، ولی محتوا و جوهره آن مملو از تعالیم اخلاقی و اصول انسانی بود و حتی سیاست امام عین اخلاق و دیانت بود که چارچوب فلسفه و اندیشه سیاسی اسلام را شکل می‌داد؛ برای مثال، حضرت به ظاهر به جنگ با معاویه می‌رفت، ولی سخنان، حرکات و اقدامات قبل از جنگ، حین جنگ و بعد از آن، هم سیاست اسلامی را نشان می‌دهد، هم آموزش مردم را در بر می‌گرفت و هم اهداف اسلام از سیاست رامتجلی می‌ساخت که حفظ عزت نفس و تکریم کرامت انسانی از جمله آنهاست.

حضرت علی در بازگشت از صفین به تیره ای از قبیله همدان برخورد کرد. حرب بن شریحیل شامی که بزرگ آنان بود، در رکاب امام پیاده به راه افتاد، در حالی که حضرت سوار بود، امام خطاب به وی فرمود: برگرد که این گونه راه رفتن تو موجب فریفته شدن والی و خواری مؤمن می‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲) همچنین حضرت موقع عزیمت به صفین هنگامی که به شهر «انبار» رسید، مردم این شهر طبق رسوم ایرانیان با تشریفات به استقبال امام آمدند و پیشاپیش حضرت دویدند. امام دلیل این کار پرسید، پاسخ دادند: بدین وسیله امیران خود را بزرگ می‌شماریم (ابن ابی الحدید، ۱۲۸۵. ج ۳: ۲۰۴) حضرت ضمن نهی این کار، خطاب به آنان فرمود:

به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید، و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷)

مجروحان جنگ است تا لاقل طرف مقابل دست از دشنام و گستاخی بردارد (طبری، ۱۹۸۹، ج ۳: ۵۴۴) در جنگ صفین، معاویه و لشگریانش بر سر آب اردو زدند؛ اما پس از مدتی که سپاهیان امام علی علیه السلام بر آب مسلط شدند برخی از یاران امام درصدد تلافی بودند اما حضرت به آنان پیام داد که به اندازه نیازتان آب بردارید و بازگردید و آب را برای استفاده همگان آزاد بگذارید. پای بندی امام علیه السلام به اصول اخلاقی و انسانی نشأت گرفته از تعالیم الهی اسلام به حدی که در مورد قاتل خود نیز سفارش کرد و به اما حسن علیه السلام فرمود: اگر زنده ماندم خود می‌دانم با او چه کنم و اگر از دنیا رفتم، برای قصاص فقط یک ضربه به او بزنید، چون او یک ضربه به من زده است مبادا او را مثله کنید یا به بهانه این که رهبر جامعه کشته شده است، دست به خون ریزی بزنید و خارج از عدالت رفتار کنید. (ابن اثیر، ۱۲۸۵: ۳۹۱)

۹- تکریم عزت نفس و کرامت انسانی: مهمترین

گوهری که خداوند تعالی در خلقت انسان به او عطا فرمود، «کرامت انسانی» است. این ویژگی موجب تمایز انسان از سایر موجودات گردید و تمام فرشتگان مأمور شدند که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود آورند. حضرت علی علیه السلام بر این عقیده اند که خضوع، خشوع و سجده فرشتگان در برابر انسان، به سبب کرامت او بود و به تعبیر دیگر، فرشتگان در برابر کرامت انسانی سجده افتادند. - چه در زمانی های گذشته و چه در حال حاضر، نه تنها عزت نفس و کرامت انسانی برای بسیاری از حکومت‌ها و قدرت‌ها اهمیت نداشت، بلکه حاضر بوده اند برای تحکیم سلطه و قدرت خود، عزت نفس و کرامت انسانی هزاران نفر را به آسانی نادیده بگیرند. حکومت حضرت علی علیه السلام حکومت دینی و اخلاق محور بود به همین دلیل، حفظ عزت و شخصیت انسان‌ها و تکریم کرامت انسانی در اولویت اول قرار

دهند بر شهروندان و توده های مردم منت گذارند، یا آنچه را کرده اند بزرگ شمارند و یا وعده ای دهند و به آن عمل نکنند، زیرا منت نهادن، اوج نیکی را ببرد و کار را بزرگ شمردن نور حق را خاموش گرداند و خلف وعده نیز خشم خدا و مردم را برانگیزاند. (همان) خدای تعالی فرموده است: « بزرگ دشمنی است نزد خدا که بگویند و عمل نکنند »؛ (سوره صف، ۳)

چهارم، حاکمان باید حسن ظن توده مردم را جلب کنند. خوش گمانی مردم جلب نمی شود، مگر این که حاکمان امور آنان را به نیکی سرو سامان دهند تا نفعش به همه برسد، و مشقات و سختی های آنان را کاهش دهند و آنان را مجبور به کاری نکنند که تمایل ندارند؛ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

پنجم، حاکمان نباید خود را از توده مردم و عموم شهروندان پوشیده دارند و دستری عامه مردم به آنان دشوار باشد، زیرا عدم تعادل آنان با عموم، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی آنها در کارهاست و آنچه را که باید بدانند نخواهد دانست؛ کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید و کار خود بزرگ نماید، زیبا و زشت شود و زشت زیبا و باطل به لباس حق در آید؛ (همان)

ششم، رضایت عامه مردم، شهروندان و توده های جامعه، همیشه باید مد نظر حاکم نباشد. به عقیده حضرت، حاکم باید به گونه ای عمل کند که اولاً نه از حق بگذرد و نه فرو ماند؛ ثانیاً عدالت را فراگیر تر باشد و ثالثاً بتواند به نوعی رضایت عموم مردم را جلب کند (همان)

امام علیه اسلام در عبارتی آمیخته از هشدار و نگرانی، و حسرت از فراموش شدن طبقات ضعیف و پایین اجتماع، به مالک اشتر ندا می دهد: خدا را در طبقه فرودین مردم که هیچ راه چاره ندارند و از درویشان، نیازمندان، بینوایان و از بیماری بر جای ماندگان اند، در این طبقه مستمندی است که طلب می کند و مستحق

تملق و تمجید از مهم ترین آفات عزت نفس انسان به شمار می رود و معمولاً صاحبان قدرت و ثروت نقش مهمی در ایجاد و اشاعه این روحیه در جامعه ایفا می کنند. امام علی علیه السلام در نظام سیاسی خود به شدت با این خصیصه مبارزه کرد و همواره به استناداران و فرمانداران خود سفارش می فرمودند که اطرافیان خود را چنان پرورید که شما را نستایند و بدون جهت خاطر شما را شاد نکنند ایشان در این باره خطاب به مالک اشتر می فرمایند: از خود پسندیدن، و به خود پسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن بپرهیز که اینها از بهترین فرصت های شیطان است تا بتازد و کرده های نیکوکاران را نابود سازد.

اگر چه بیماری خطرناک و مهلک چاپلوسی و ستایشگری، مردم جامعه و نخبگان را در سطوح مختلف در بر می گیرد، معمولاً این نخبگان و صاحبان قدرت هستند که چاپلوسان پرورند و زمینه های مداح پروری را ایجاد می کنند. این مداح پروری که نتیجه اش فریب خوردن و غفلت حاکمان و مدیران از واقعیت های موجود است، اگر چه ظاهراً به نفع آنان است، در نهایت نظام سیاسی را به پوچی و سقوط می کشاند. نگرش امام به توده مردم به گونه دیگری است. حضرت معتقدند:

در درجه اول، حاکم باید برای برقراری عدالت و پدید آوردن دوستی در میان شهروندان و عموم مردم تلاش کند و محبت آنان را جلب کند. محبت و دوستی مردم جلب نمی شود، مگر این که دلهایشان از کینه پاک گردد و از حاکمیت حاکمان احساس سنگینی نکنند و آن را سلطه نپندارند؛ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

دوم، حاکمان باید نیازهای شهروندان را در اسرع وقت ممکن برآورده سازند؛ به خصوص در مواردی که نظام اداری کشور، کارگزاران و وزیران، در رسیدگی به آنها کوتاهی می کنند یا عذری دارند (همان)

سوم، حاکمان نباید در مورد کارهایی که انجام می

آن دشوار باشد.

شاید تاریخ، هیچ حکومتی را به ما نشان ندهد که توده مردم و حتی افراد ضعیف و ناتوان تا این حد در کانون توجه سیاستمداران قرار گیرند و این امر نشان می دهد که حضرت حکومت و قدرت را برای مردم می خواست و هدفش رشد، پیشرفت، تکامل و تعالی مردم و جامعه بود مشارکت و یاری آگاهانه فرا می خواند، تصریح می فرمود که هدف من ساختن جامعه خودتان، احقاق حق و اجرای عدالت در آن است (نهج البلاغه، خطبه ۷۱)

خلاصه آنکه هدف از بعثت رسول گرامی اسلام (ص) تمیم و تکمیل مکارم اخلاقی و اقامه آنها در جامعه است، از این رو، تمام برنامه های نشأت گرفته از اسلام در حوزه های مختلف فردی و اجتماعی و نظام سیاسی، اقتصادی، و ... ، باید در راستای این هدف باشد. البته نباید هدف و سیله را توجیه کند. پای بند به اصول اخلاقی، حق محوری، عدالت خواهی و اقامه حدود و ارزش های الهی، جز اهداف اساسی اسلام به شمار می رود و ماهیت جهان بینی و نگرش آن را تشکیل می دهد. قدرت و حکومت یکی از ابزارها برای رسیدن به اهداف فوق است.

آنچه در این جا بحث کردیم عجین بودن اخلاق و سیاست یا جاری بودن سیاست بر مبانی و در چارچوب های اخلاقی برای یک حکومت اسلامی است. این اصول اخلاقی باید بر ساختارهای کلان حکومت، تعادل این ساختارها با یکدیگر، تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های خرد و کلان، روابط کارگزاران با یکدیگر و به خصوص روابط کارگزاران با مردم و به طور اخص با مخالفت و دشمنان حاکم باشد. این گونه عملکرد مخصوص زمانی است که افرادی به عنوان حاکمان و مدیران جامعه قدرت شناسی را در دست دارند. این بدان معنا نیست که اگر به عنوان حاکمان و مدیران جامعه

عطایی است که به روی خود نمی آورد. (همان) حضرت سپس دستورهایی برای رسیدگی به وضع آنان صادر می کند و به حاکم مصر تأکید می کند که مبادا فرو رفتن در نعمت ها تو را از توجه به افشار پایین اجتماع باز دارد، یا رسیدگی به امور کلان و سرو سامان دادن کارهای بزرگ و مهم، موجب ضایع شدن امور خرد شود. از رسیدگی به کار آنان دریغ نکن، روی به آنان ترش مکن و به کارهای کسی که به تو دسترس ندارد بنگر؛ آنانی که در دیده ها خوارند و مردم آنان را کوچک می شمارند. بعد حضرت علی علیه السلام با احتمال این که شاید حاکم نتواند شخصاً به تمام امور این گونه افراد رسیدگی کند، سفارش می کند: کسی را که به او اعتماد داری برای تفقد حال این گروه بگذار؛ کسی که دارای تقوا و تواضع باشد و درخواست های آنان را به تو برساند. (همان) سپس حضرت علی علیه السلام حجت را بر خاک مصر تمام می کند و می گوید: با آنان چنان رفتار کن که در مقابل خداوند جای عذر داشته باشی، زیراتبقات محروم و پایین اجتماع از همه به انصاف نیازمندترند و برای ادای حقوق همگان باید به گونه ای عمل کنی که نزد خداوند عذر پذیرفتنی داشته باشی (همان)

اما حضرت علی علیه السلام با این همه سفارش و تأکید باز هم آرام نمی گیرد، به همین دلیل، در ادامه دوباره تأکید می کند که یتیمان را عهده دار باش و کهنسالانی که چاره ندارند و دست گدایی پیش می آورند. سپس حضرت با یادآوری سختی و دشواری کار می فرماید: این کار بر والیان گرانبار است و گزاردن حق همه جا دشوار. (همان) حضرت علی علیه السلام در پایان با بیان جمله ای، جوهره مطلب را بیان می کند و حرف آخر خود را می زند و آن این که این گونه توجه به ضعیف ترین قشر مردم « حق » آنان است و از حقوق مردم و تعهدات حاکم به شمار می رود؛ هر چند انجام

مرتکب می شد. وقتی حضرت قدرت را در دست گرفت بر اساس اصول اخلاقی نمی توانست وجود یک فرد فاسد، فاسق، حیله گر، مقام پرست و قدرت طلب مثل معاویه را به عنوان یکی از والیان خود تایید و تحمل کند؛ از سوی دیگر، معاویه به یک قطب و قدرت تبدیل شده بود، در افتادن با چنین شخصی پیامدها و هزینه های سنگینی برای نظام سیاسی امام علی (ع) در پی داشت، جنگ و برخوردهای بعدی با معاویه، امنیت ملی، وحدت ملی و پایه های نظام سیاسی حضرت علی را به شدت تضعیف کرد، ولی به هر حال امام نمی توانست به هر دلیلی و با هر توجیهی، عمل غیر اخلاقی مرتکب شود. وقتی معاویه در مقابل حضرت علی صف آرایی کرد و جنگ صفین در گرفت. حضرت معاویه را به عنوان یک واقعیت پذیرفت، و به همین دلیل از راه های عقلانی و در چارچوب اصول خود، در صدد مقابله با آن برآمد، ولی هیچ عمل غیر اخلاقی مرتکب نشد، شرایط سیاسی اجتماعی و واقعیتها، باز هم رقم خورد و جریان حکمیت را پیش آورد، حضرت علی بر اساس واقعیتهای تلخ اجتماعی، مجبور شد با یک فرد فاسق و باطل عهد و پیمان امضا کند، اما باز هم هیچ اقدام غیر اخلاقی مرتکب نشد، و او را تایید نکرد و به ولایت نگمارد. سپس حضرت از سوی گروهی از افراد مذهبی متعصب و کوتاه فکر، مورد حمله و اتهام قرار گرفت که چرا با فرد فاسق و فاجر و باطل عهد و پیمان امضاء کرده است. با این که خود اینها در امضای آن عهد و پیمان نقش اساسی داشتند و حضرت تمایلی به امضای آن عهد و پیمان نداشت و از امام خواسته شد که عهد و پیمان را نقض کند، ولی حضرت صریحاً فرمود نقض عهد و پیمان عملی غیر اخلاقی است و هیچ گاه عهد و پیمانی را که بسته ام زیر پا نخواهم گذاشت. در اینجا حضرت تضعیف حکومت و زیان های وارده از سوی خوارج را پذیرفت، ولی باز هم هیچ اقدام غیر اخلاقی مرتکب نشد.

قدرت سیاسی را در دست دارند. این بدان معنا نیست که اگر یک شخص قدرت سیاسی را در دست نداشت می تواند به اعمال غیر اخلاقی دست بزند، بلکه ممکن است شخصی در مسأله ای به گونه ای دیگر - متفاوت از آنچه در زمان حکومتش انجام می داد - عمل کند و در عین حال عمل او باز هم غیر اخلاقی تلقی نشود به عبارت دیگر، شاید اخلاق در حوزه سیاست اندکی متفاوت از اخلاق در حیطه فردی باشد. این تفاوت نه در اصل رفتار اخلاقی، بلکه در حیطه انجام آن است. وقتی حضرت حکومت را پذیرفت فرمودند: تمام حقوق پایمال شده را به بیت المال باز می گردانم، اگر چه به مهر زنان و بهای کنیزکان رفته باشد و با قاطعیت این کار را کرد. آیا حضرت قبل از پذیرش حکومت و هنگامی که در راس قدرت سیاسی قرا نداشت این حقوق پایمال شده را نمی دید و از آنها تکلیف و وظیفه ای نداشت، امام علیه السلام در جایگاه شهروند فاقد قدرت، هیچ گاه پدیده پایمال شدن حقوق را تأیید نکرد، زیرا تأیید پایمال شدن حقوق توسط هرکس و در هر جایگاهی که باشد عملی غیر اخلاقی و بلکه ضد اخلاقی به شمار می رود. آنچه از سیره حضرت علی علیه السلام به دست می آید این است که در شرایط زمانی و مکانی خاص، باید واقعیت های اجتماعی را پذیرفت و به نوعی با آنها کنار آمد، اما در هیچ شرایطی نباید به شیوه های غیر اخلاقی متمسک شد، اگر چه به بهای از دست رفتن قدرت و حکومت و حتی کشته شدن باشد. عدم تأیید و انتصاب معاویه از سوی حضرت علی (ع)، جنگ آن حضرت با معاویه، عقد پیمان حکمیت آن حضرت با معاویه، صلح امام حسین (ع) با معاویه و جنگ امام حسین با یزید همه در این منطقی و چارچوب معنا می دهد. معاویه از قبل حاکم شام بود. ولی امام علی (ع) در جایگاه حاکم اسلامی قدرت را در دست نداشت، بنابراین کاری هم به کار معاویه نداشت و نمی توان گفت که امام کار غیر اخلاقی

نتیجه گیری:

در جوامع مختلف وجود یک نظام اجتماعی، مبتنی بر زنجیره ای از اصول، هنجارها، ارزش ها و الگوهایی است که معمولاً اخلاق نامیده می شود. از این دیدگاه هیچ نهاد، حرفه و قلمرویی نیست که قادر باشد فارغ از اخلاق که مرزهای سلوک و رفتار به هنجار را معین می کند به حیات مشروع خود ادامه دهد. اخلاق هر جامعه ملاک و معیار باید ها و نبایدهای آن را تعیین نموده و انسان اجتماعی را در مسیر زندگی هدفدار و غایت مند خود در مسیر کمال، فضیلت و سعادت هدایت می کند. مقوله اخلاق هم خاستگاه دینی دارد و هم متأثر از عرف، فرهنگ، تاریخ، طرز تلقی و سایر پدیده های اجتماعی می باشد. اخلاق هر جامعه بر آیند و محصول تعامل آموزه های دینی و باور های اثبات شده در عرف است. حال وقتی مقوله اخلاق وارد عرصه سیاست می شود مساله صبغه دیگری پیدا نموده و بسیار پیچیده و تناقض آلود می گردد، که این تناقض از خود مفهوم و ماهیت سیاست سرچشمه می گیرد.

سیاست یکی از عرصه های اجتماعی است و نمی توان آن را از دیگر اجزای جامعه جدا دانست و برای آن قواعدی تجویز کرد که در تضاد با دیگر بخش های معطوف به خودکرده تا برای حل آن اندیشه کنند.

از میان نظریه هایی که می کوشند نسبت اخلاق و سیاست را باز نمایند، دسته ای از آنها مبتنی بر جدایی اخلاق از سیاست بوده و حاکمیت را مجاز می دانند تا به بهانه الزامات خاص سیاسی، اصول اخلاقی و حقوق شهروندان را زیر پا گذارند و عملاً راه را برای هر گونه سرکوبی فراهم می سازند و هر عمل غیر اخلاقی را به دلیل ضرورت های ویژه سیاسی، موجه جلوه می دهند. فارغ دانستن سیاست از اخلاق به معنای آن است که دولت مجاز باشد همه تعهدات حقوقی و سیاسی خود را

زیر پا گذارد و شهروندان آزاد را به بردگانی در خدمت خود تبدیل کند.

در یک نگرش کلی و کلان می توان گفت که؛ از رابطه اخلاق و سیاست در مرحله و حوزه عمل سیاسی دو نوع برداشت وجود دارد:

برداشت اول ملاحظه رابطه اخلاق و سیاست بر پایه «ترجیح اخلاق سیاسی» است. در این برداشت، اصالت و ترجیح با حفظ سیاسی است هر چند به بهای زیر پا نهادن اصول اخلاقی و بی اعتنایی به اصول مزبور باشد. در این نگرش اخلاق در صحنه عمل کمرنگ و گاه حذف می شود و آنچه قدرت و سیاست اقتضا می کند اختیار می شود. عرصه سیاست در طول تاریخ بشر با عنصر و عامل مصلحت اندیشی آشنایی دیرینه ای داشته است. هر چند مصلحت اندیشی عمدتاً با تمسک به عقل یا شرع توصیه شده است اما جوهره مصلحت اندیشی های مختار، حفظ و صیانت از قدرت سیاسی بوده است. مدافعان تعدی از اصول اخلاقی در مقام رفتار سیاسی بیشتر حکمرانان و پادشاهان بوده اند و در مقام تبیین و تفسیر نظری کمتر مجوز تعدی از اصول اخلاقی در حوزه قدرت سیاسی به صراحت عنوان شده است.

برداشت دوم ناظر به رابطه اخلاق و سیاست بر اساس ترجیح و تقدم «سیاست اخلاقی» است. در این برداشت و نگرش، حفظ اصول اخلاقی و انسانی و پایبندی به آن اصول هر چند با صیانت ظاهری از قدرت سیاسی در تعارض باشد مقدم شمرده می شود. در این رویکرد سیاست بر پایه آمیختگی اخلاق و سیاست و استوار نمودن قدرت سیاسی بر پایه های استوار اخلاق و انسانیت است. این نگرش در اسلام و منابع اصیل و معتبر آن یعنی قرآن و سنت مورد تاکید و جهت گیری قرار گرفته و حضرت امیر المومنین علی علیه السلام نیز مظهر اجرای چنین سیاستی در جهان اسلام پس از پیامبر (ص) محسوب می شوند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ابی الحدید ، (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت،
- المجلسی، محمد باقر، (۱۱۰ق)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت ،
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۹)، حکمت اصول سیاسی اسلام، بنیاد نهج البلاغه ، تهران ،
- حرعاملی، محمد بن حسن ،(۱۴۳۰)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر جاویدان، تهران،
- شهیدی، سید جعفر ، (۱۳۷۱)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران ،
- صلواتی، محمود ،(۱۳۶۵)، خارجگیری، نشر دانش، تهران ،
- طبری، محمد بن جریر،(۱۹۸۹ م) ،تاریخ طبری، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت،
- قزوینی، عبدالکریم بن محمد،(۱۳۷۱) ،بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیر مومنان، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیه ... مرعشی نجفی، قم ،
- کوفی اصفهانی، محمد بن ابرهیم،(۱۳۵۵) ،الغارات، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، (۱۴۱۵ق) ،تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت ،
- آلآمدی، عبدالواحد التمیمی، (۱۴۰۷ق) ،غردالحکم ودررالکلم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت،
- البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، (۵۸ق) ،السنن الکبری، دار المعرفه، بیروت،
- منتظری، حسینعلی، (۱۳۶۱) ،درسهای از نهج البلاغه، حزب جمهوری اسلامی ایران، تهران ،
- منقری، نصر بن مزاحم،(۱۳۷۰)، پیکار صفین، به تصحیح وشرح عبد السلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران .